

محاكمه غير علنی توده‌ای هاهمچنان ادامه دارد

بیدادگاه‌های در بسته ج ۱۰ همچنان در پناه سرنیزه، ارگان‌ها و دستگاه‌های سرکوب و شکنجه به جنایات بی شمار و وحشیانه خود ادامه می‌دهند. آتش‌کینه‌های حیوانی این مدعیان "شرع" و "عدالت اسلامی" دامن کسانی را گرفته و می‌گیرد که از میان زحمتکشان برخاسته، همواره سخن از خلق گفته‌اند و خصم آشفتنی ناپذیر امپریالیسم، کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و مدافعان مرتجع آنها در رهبری ج ۱۰ اند و درست به همین دلیل در دادگاه‌های در بسته، با نظر مشتکی جنایتکار، سند محکومیت این فرزندان رشید خلق رقم زده می‌شود.

پس از "محاكمه" مفتضح و بی رحمانه افسران و اعضاء سازمان نظامی حزب در زمستان سال پیش و سپردن ده دلاور توده‌ای به جوخه‌های اعدام، که از دیدگاه توده مردم تجسم عینی سببیت و بیدادگری رژیم و محکوم کردن ظالمانه تعدادی میهن پرست توده‌ای به اتهام واهی "جاسوسی" و "خیانت" و در حقیقت به جرم دفاع از حقوق زحمتکشان کشور بود و موجب بی‌آبرویی و رسوایی حاکمیت ج ۱۰ در سطح جهان شد، مدت‌هاست که توده‌های هادراتاق‌های در بسته محاکمه می‌شوند، بدون آنکه انعکاس دقیق این محاکمات در سطح جامعه وجود داشته باشد.

با این حال گاه و بیگاه خبرهایی جسته و گریخته مبنی بر تیرباران و بریدن حبس‌های دراز مدت برای اعضاء و هواداران حزب ما، یعنی سرسخت‌ترین دشمنان غارتگران و نیروهای ارتجاعی که یکی دیگر از جرم‌های آنها مبارزه بقیه در صفحه ۸

نامه
مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم - سال اول - شماره ۲۰
پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۶۳
بها ۲۰ ریال

علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت

در صفحات ۴، ۵، ۶

بمناسبت ۳۰ امین سالگرد شهادت نخستین گروه از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران

یادی از ده ستاره دنباله دار که در خون فرو شدند

★ افسر شهید توده‌ای سروان نورالله شفا
★ افسر شهید توده‌ای سرگرد نصرالله عطارد
و
★ شاعرو انقلابی بزرگ مرتضی کیوان
همانگونه که رسم رهپویان توده‌ای است، این قافله سالاران شهیدان توده‌ای نیز تا واپسین دم حیات پربار انسانی خویش به حزب خود، حزب توده ایران و آرمان‌های بزرگ خویش در بزرگراه سامان بخشیدن به آینده سپید روزی بشری و رستگاری زحمتکشان خاکستر نشین از زندگی سیاه و جانکاه با تمام وجود پایبند ماندند. این فرزندان بزرگ خلق ایران، با مرگ خویش نشان‌های یاقوتی نوین افتخار را بر افسر و جوشن حزب نشان دادند.

این بیمرگان توده‌ای پیش از آنکه قلب‌های پر احساسشان از طیش نورانی خود باز ایستد در واپسین کلام خود در پای چوبه اعدام، کلماتی همچون نسیم عطر آگین بر لبانشان جاری شده است که هر یک سرودی نامیراست:

رفیق شهید عزت‌الله سیامک یک روز پیش از اعدام به بستگانش گفت:
"آدم وقتی قرار است بمیرد، چرا خوب و بیا شکوه نمیرد؟"

سیامک خطاب به خانواده افسران در آخرین دیدار، بر جای بلندی ایستاد، دستش را که گویی درفش طلا به دست سپاهی را در کف می‌فشرد، بالا برد و با صدایی رسا گفت:
"ما رفیقیم، شما زنده باشید و خوب زندگی کنید."
او لحظاتی پیش از آتش‌گشایی در خیمنان، رو به آنها کرد و گفت:
بقیه در صفحه ۳

سی سال پیش در سپیده دم روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳ ده گرد مرد توده‌ای با گام‌های استوار و سری افراشته، سرود خون و با فریادهای توفانی "زنده باد حزب توده ایران" و "مرگ بر شاه" در برابر جوخه تیرباران قرار گرفتند و پیکر برومندشان زیر آتش باران گلوله‌ها بر خاک و خاویز در غلطید.

- نام نخستین گروه از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران، ستاره‌های دنباله‌دار که امروز در خون فرو شدند، چنین است:
- ★ افسر شهید توده‌ای سرهنگ عزت‌الله سیامک
 - ★ افسر شهید توده‌ای ستوان یک عباس افراخته
 - ★ افسر شهید توده‌ای سرهنگ نعمت‌الله عزیزی‌نمین
 - ★ افسر شهید توده‌ای سرهنگ محمد علی میشری
 - ★ افسر شهید توده‌ای سروان نظام الدین مدنی
 - ★ افسر شهید توده‌ای سروان محمد علی واعظ قائمی
 - ★ افسر شهید توده‌ای سرگرد هوشنگ وزیربان

اسرار درون خانه از ما مطلب خون بر در و آستانه می‌بین و می‌پرس

"مولوی"

به نویسندگان و هنرمندان مترقی و متعهد جهان

و عدالت اجتماعی دشمن بدوش بشریت ترقیخواه راه پیشرفت‌های همه جانبه سرزمین استعمارزده ما را در پویه تکاپوی تاریخ معاصر صاف و هموار سازند. اما دیری نپایید که نیروهای واپسگرایی داخلی که با هر نوع پیشرفت و رستگاری ابدی مردم سرناسازگاری دارند و جز به جلپاره‌های زندگی به چیزی نمی‌اندیشند، قدرت حاکم را بسود خود قبضه کردند و برای احیای نظام سرمایه داری بقیه در صفحه ۳

دستیابی به آزادیهای دمکراتیک تنها با مبارزه متحد و متشکل امکان پذیر است

در تاریخ معاصر ایران، شقاوت و زور و جنایت یکی از متداولترین شیوه‌های اداره‌جای- معه بوده است. سرداران و آزاد یخوایان انقلاب مشروطه را که یگانه هدفشان پایان دادن به حکومت استبدادی و خودکامگی و دستیابی به عدالت بود با توسل به انواع حیل‌ها کشتند تا پایه‌های لرزان استبداد سلطنتی را تحکیم بخشند. ولی نه شکنجه‌های قرون وسطایی و نه کشتارهای جمعی نتوانست سلسله قاجار را از سقوط نجات دهد.

رضاخان که نخست با شعار استقرار جمهوری وارد میدان شده بود، استبداد خونین سلسله پهلوی را پایه‌گذاری کرد. در دوران دیکتاتوری وی، "قانون" در زندان قصر به دست سرباس مختارها و دکتر احمدی‌ها و دیگر اراکین به فرمان رضاخان نگاشته می‌شد. دست‌بند قیانی، شلاق و آمبول هوا از جمله افزار مملکتداری رضاخانی بود. ولی او نیز سرانجام با فضاحت مجبور به فرار از ایران شد. بقیه در صفحه ۲

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

دستیابی به آزادیهای دموکراتیک تنها با مبارزه متحد و متشکل امکان پذیر است

بقیه از صفحه ۱

محمد رضا شاه که جانشین پدر شده بود ، بعد ها سازمان جهنمی ساواک را بوجود آورد. با رشد علم و فن ، ابزار شکنجه هم تغییر شکل داد. دستبند قیانی و شلاق کنار گذاشته شد ، بلکه شیوه‌های مدرن شکنجه ، از قبیل شوک الکتریکی ، آپولو ، تجاوزه ناموس زنان و دختران در برابر دیدگان قربانیان و دیگر انواع شکنجه‌های روانی و جسمانی رواج گسترده یافت. تعداد زندانیان شهید شده زیر شکنجه یا مفقود الاثر که از هلیکوپتر به دریاچه قم انداخته شدند ، هنوز هم دقیقاً معلوم نیست. جنایات دوران رژیم شاه مخلوع هیچگاه از خاطره‌ها زده نخواهد شد. محمد رضا شاه نیز در صدد بود تا با توسل به ترور و اختناق حاکمیت و دامن خود را "ابدی" کند. ولی سرنوشتی همگون پدر در انتظار پسر بود. پدر و پسر پهلوی نتوانستند درک کنند که برای مدت زمان کوتاهی می‌توان به سرنیزه تکیه کرد ، ولسی نمی‌توان روی سرنیزه نشست.

پس از رژیم شاه ، اینک نوبت به جمهوری اسلامی رسیده است. منطقیاً هر دو تمدن عاقلی می‌بایست از اسلاف خود پند گیرند. ولی سردمداران ج ۱۰ نیز بلافاصله پادرجای پای رژیم شاه گذاردند. ساواجا برپایه ساواک و با همیاری ساواکی‌ها از نوسازمان یافت. ابزار شکنجه از شوک الکتریکی تا آپولو ، که رهبران ج ۱۰ وعده تحویل آنها را به موزه داده بودند ، عیاره بکار افتاد. همه شیوه‌های رایج در دوران حاکمیت ساواک منتها بار دیگر بمیدون اندکی کم و کاست به مورد اجراء گذارده شد ، بلکه شیوه‌های تازه‌ای نیز به آن افزودند .

در دوران فرمانروایی شاه معدوم هر میهن پرستی که زبان به تقبیح اعمال ضد خلقی رژیم می‌گشود ، بلافاصله برچسب "عامل بیگانه" ، "جاسوس شوروی" ، "ارتجاع سرخ و سیاه" و "....." بر او زده می‌شد. پرونده‌های توده‌ای‌ها ، ونه تنها آنها ، انباشته از اینگونه اتهامات سخیف و بی پایه است. زندانیان دگراندیشی که به چنگ ساواک می‌افتادند ، هرگونه تماسشان با دنیای خارج قطع می‌شد. مادران و پدران در جستجوی فرزندان ، از کمیته‌ای به کمیته دیگری رجوع می‌کردند و سرانجام نیز دلبندان خود را در گورستان‌ها می‌یافتند.

آیا در جمهوری اسلامی جز این است و تاریخ تکرار نمی‌شود ؟

چرا رژیم‌هایی که طی هشتاد سال اخیر یکی جانشین دیگری شده‌اند ، نجات خود را در توسل به شکنجه و کشتار می‌جویند و به چه علت موازین دموکراتیک در کشور ما استقرار نمی‌یابد ؟ این سئوال مورد بحث محافل گوناگون در جامعه است.

برخی‌ها جامعه ایران را آماده پذیرش دموکراسی نمی‌دانند. آنها از عقب ماندگی و بی‌سوادی و سنن و غیره سخن می‌گویند. با چنین

استدلالی نمی‌توان موافقت کرد. تاریخ قریب هشتاد سال پیکار خلق‌های میهن ما گواه بارز و انکارناپذیر بر این تراز است. انقلاب مشروطه قیام جنگل و انقلاب گیلان ، قیام خیابانی ، قیام کلنل محمد تقی پسیان ، قیام سهاک خان باوند ، قیام لاهوتی ، نهضت‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان ، نهضت عظیم ملی کردن نفت ایران و بالاخره انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ گواه بارز نبرد بی‌امان و بی‌بیکر خلق‌های میهن ما علیه استبداد و در راه آزادی ملی و در عین حال بیانگر سطح عالی رشد فرهنگی و سیاسی ایرانیان است. کمتر خلقی را می‌توان سراغ داشت که در فاصله زمان کوتاه تاریخی اینهمه فداکاری در دستیابی به استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی از خود نشان داده باشد .

گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که در مبارز بر سر دستیابی به قدرت دویاره ، سالوسانه در ثنائی دموکراسی و ضرورت آن بر یکدیگر سبقت می‌جویند. آنها وعده سلطنت مشروطه از نسوع اسپانیا و انگلستان می‌دهند. ولی هنوز مرکب وعده‌هایشان خشک نشده ، نیروهای چپ را مورد حمله قرار می‌دهند. آنها را "توتالیتر" می‌خواهند. خوشبختانه مردم ایران این مدعیان دغسل دموکراسی را که از ابزار مهم احیاء رژیم خودکامه شاه مخلوع بودند و امروز فرصت طلبانه می‌خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند ، یکبار آزموده‌اند. مردم می‌دانند نه برای آنها تیکه دیروز آزمایش شده‌اند. ونه برای آنها تیکه امروز برار تیکه قد رت تکیه زده‌اند. مفاهیمی از قبیل آزادی ، دموکراسی بشردوستی ، عاطفه ، اخلاق و وجدان مفهومی ندارند. هدف آنها غارت زحمتکشانشان است و بنس.

غلل و عوامل را زینده ، دیکتاتوری و خودکامگی را باید در ماهیت نظام پیکاری کرد. وابستگی طبقاتی حکام در گذشته و حال عامل عمده تشدید ترور و اختناق بوده و هست. وقتی رژیم نخواهد در جامعه عدالت اجتماعی را مستقر سازد ، وقتی هیئت حاکمه مافع اقلیت ناچیز را بر مصالح اکثریت محروم ترجیح دهد ، توسل به زور و شکنجه و اعدام امر طبیعی است. دیروز برای حفظ و دفاع از منافع طبقه حاکم به نام "ظل الله" عمل می‌کردند ، امروز ظاهراً به نام دفاع از "اسلام" عمل می‌کنند. ولی هم دیروز و هم امروز هدف اصلی ، تحمیل اراده اقلیت صاحبان ثروت بر اکثریت خواهان برابری و عدالت اجتماعی بوده و هست. دولت در جامعه سرمایه داری اهرم سرکوب زحمتکشانش

بوده و خواهد بود. فرق در آن است که در جوامع نظیر ایران این روند ، با قساوت و شقاوتی که از ویژه‌گی‌های تاریخی نشأت می‌گیرد ، همراه است.

آنانی که به اصطلاح "جهان آزاد" را به عنوان "مظهر دموکراسی" بر رخ می‌کشند ، دانسته و فهمیده سفنطه می‌کنند. مقابله خونبار پلیس انگلستان با معدنچیان اعتصابی که هنوز هم ادامه دارد ، فقط گوشه‌ای از دموکراسی غربی را فاش می‌سازد. ملک کارتیسم جان گرفته در ایالات متحده آمریکا ، نمونه شایان توجه دیگری است که مدافعان "جهان آزاد" در راه‌های شهر سکوت بر لب می‌زنند. در ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۰ میلیون سیا هپوست فاقد ابتدایی ترین حقوق انسانی هستند. وقتی به نام حفظ "مافع حیاتی آمریکا" جنبش‌های رهایی بخش خلق‌ها را در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به زور سرنیزه پاسخی می‌گویند ، چگونه می‌توان از آزادی ، دموکراسی و بشردوستی سخن به میان آورد .

پاسداری از نظام منحط سرمایه داری ، یعنی نظام بهره‌کشی اقلیت از اکثریت ، بد و نارگان‌های رنگارنگ سرکوبگر و سازمان‌های متعدد تقییش عقاید و جاسوسی ، بد و نفاق و نقض حقوق بشر مقدور نیست. اگر در جوامع غربی اینجا و آنجا مجبور به مراعات آزادی‌های بورژوازی هستند ، نه برای آن است که می‌خواهند ، بلکه برای آن است که نمی‌توانند مراعات نکنند. زیرا در این کشورها احزاب و سازمان‌های کارگری و کمونیستی و دمکراتیک و نیز اتحادیه‌های متشکل و نیرومند کارگری وجود دارند. این احزاب و سازمان‌ها و اتحادیه‌ها در طول یک نبرد دراز مدت خونین هم حق موجودیت خود و هم مراعات آنچه را امروز آزادی‌های بورژوازی خوانده می‌شود ، به زور به نظام حاکم تحمیل کرده‌اند. بد دیگر سخن ، آزادی‌های دموکراتیک در این کشورها شمره پیکار خونین و دراز مدت زحمتکشانشان است.

بنابراین دستیابی به آزادی‌های دموکراتیک در کشور ما نیز ، بد و نواره مبارزه متشکل و مستمر و از همه مهمتر پیکار متحد نیروهای مترقی و دموکراتیک امکان پذیر نیست. اگر این حقیقت غیر قابل انکار برای مبارزان راه آزادی هنوز ملموس نیست ، دشمنان آزادی بخوبی آنرا لمس و درک کرده‌اند. تصادفی نیست که ارتجاع و امپریالیسم در دامن زدن به تفرقه میان نیروهای راستین انقلابی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. می‌توان به جرئت گفت که مهمترین عامل عدم موفقیت در کسب و مراعات آزادی‌های دموکراتیک در میهن ما ، تفرقه میان نیروهای مدافع آزادی ملی است.

* * *

جنگ عامل اصلی بحران اقتصادی ، وابستگی ،

استثمار کارگران و دهقانان ،

بیکاری روز افزون ، گرانی ، آوارگی و بی خانمانی است !

به نویسندگان و هنرمندان...

بقیه از صفحه ۱

وابسته و بازگرداندن سلطه شوم امپریالیسم به سرکوب بربرمنشانه گردانهای آزموده و اسیب انقلاب پرداختند و با برپاکردن جوخه های اعدام و جاری ساختن خون میهن دوستان و به بند کشیدن هزاران هزار زن و مرد کارگر، روشنفکر دانشجو و دانش آموز، کشور ما را به جولانگاه تاخت و تازهای نیروهای سرکوبگر بدل کردند. این بار ارتجاع داخلی با نقاب عصبه اندیشگی به تحمیق و فریب توده های محروم جامعه ما دست یازیده، سعی دارد در پناه مستمسک خود ساخته هر نوع اندیشه زیاده و انقلابی را با چوب تکفیر در پشت میله های زندانهای قرون وسطائی مدفون سازد و تاریک اندیشی راوشیقه استحکام فرمانروایی جا برانه نود و دلتان سرمایه سالار قرار دهد.

اینک حکام مستبد ج ۱۰ به تقلید از اسلاف سیاهکار دور و نزدیک خود از یکسو شب و روز سرگرم پر کردن گوش مردم با اوارد و ادیمووم - فریبانه خویش اند و از سوی دیگر با اعمال بسی سابقه ترین شکنجه ها و برپا کردن چوبه های دار فرزندان انقلابی میهن ما را بجرم دفاع از آرمان های والای انقلاب به کام نیستی می سپارند اندیشمندان و فرزندان شرافتمند جهان!

سرزمین کهنسال فضیلت پرور ایران اکنون به صلح پرشورترین میهن دوستان، نویسندگان و هنرمندان و شاعران نامدار انقلابی و پیوندگان صدیق حقیقت و عدالت بدل شده است.

اندیشه های بی بر و بار و خشک نیروهای ارتجاعی تمدن و فرهنگ پر سابقه سرزمین ما را بشدت تهدید می کند، بهترین آثار انقلابی و هنری نویسندگان، شاعران و مترجمان از خانه ها و کتابفروشی ها جمع آوری و بکام لهیب سوزان آتش سپرده می شود و آثار دستنویس سخنسرایان نامور ما به تاراج می رود. چاپخانه ها بعد از چاپ کتاب های مترقی در سالهای نخست انقلاب تعطیل می گردد و صاحبان انتشارات و چاپخانه ها به زندان افکنده می شوند.

مخلوق ترین آثار که ساخته و پرداخته طبیع منحن و بی ارزشند، جاننشین شاهکارهای ادبیات قدیم و جدید فارسی و جهانی شده اند. رژیم برای جلوگیری از رسوخ افکار مترقی در مردم و بویژه جوانان حتی برخی آثار نویسندگان اسلامی را از انتظار پنهان کرده است.

هجوم دیوانه وار پادوهای رژیم به مظاهر تمدن و فرهنگ انقلابی معاصر به سینما و تئاتر ایران نیز که پس از انقلاب جان تازه گرفته بود، آسیب های جبران ناپذیر وارد آورده است. دوباره فیلم های مبتذل سینماهای ایران را زیر پوشش خود گرفته اند. آثار سینمایی کارگردانان مترقی

پس از سانسور شدید و بی سروته شدن یاد و بلاز های ساختگی و مضحک بروی پرده آورده می شود. اکنون سالن های تئاتر ها به انبار کالا های بنجل و محله های کارگشایی کارگزاران رژیم بدل شده است. در زیر نقاب تجلیل ریاکارانه و عوامفریبانه از وقایع و نام های برجسته مذهبی، هنر مترقی تئاتر ایران را به ابتذال و تحطیل کشاند هاند. شمار نخبه های از نویسندگان، شاعران، هنر - مندان، فیلسوفان، مترجمان، منتقدان، محققان، و دانشوران نامدار میهن ما که علیرغم پیگرد های خونین رژیم ستشاهی، جوانی و عمر گرانبه شان را برای اعتلای فرهنگ و دانش ایرانی در طبق اخلاص گذاشته اند، امروز در سیاهچال های مخوف رژیم شکنجه شده و سرنوشت غم انگیز خود -

یادی از ده ستاره...

بقیه از صفحه ۱

"اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشه راه همان است که ما میخواستیم طی کنیم". رفیق شهید سرگرد وزیران در لحظه تیرباران به جوخه اعدام فرمان داد: "چشمان مرا ببندید! می خواهم در دم مرگ لرزش دستهای دشمن را ببینم".

رفقای شهید سرهنگ میشری، سروان مدنی و سروان واعظ قائمی در آستانه مرگ از آتش عشقی که آنان را با گزینش مرگ "خوب و باشکوه" بسه آتشگاه همواره فروزان زندگی رهنمون ساخته بود، برای همسران خود نوشتند:

"من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در سر نداشتم و در این راه کشته می شوم. این مرگ، مرگ شرافتمندانه است." (رفیق شهید سرهنگ محمد علی میشری) "میل دارم بچه های عزیزم پس از این که بزرگ شدن بداند پدیشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت. مردی وطن پرست بود و هیچ بسه وطن خود خیانت نکرد. ۰۰ میل دارم بچه هایم نیز چنین باشند." (رفیق شهید نظام الدین مدنی) "مرا بجرم حقیقت و پاکدانی و بیگناه به قتل می رسانند. ۰۰ من در راه حق و حقیقت شهید می شوم. حتی در آخرین مرحله زندگی هم مرا از دیدار تو و نور چشمانم محروم کردند." (رفیق شهید واعظ قائمی).

رفیق شهید مرتضی کیوان که در زندان مثل سنگ خارا بر جای ایستاد و حلاج وارفاتسح و پیروزمند از دوزخ شکنجه بیرون آمد ۱۰ و که از - دارانه تا آخرین نفس بر سر پیمان با حزب و خلق ماند، در زندان هر جا که دستش رسید، سسر و د جاودان و ارستگی و راز بزرگ جاری در رطبن پای - داری و قهرمانی در سیاهچال ها را سرابید:

"در دوزخ و رنج تازیانه چند روزی بیش نیست راز دار خلق اگر باشی همیشه زندای"

ناک و نامعلومی را انتظار می کشند. دژخیمان فرهنگ ستیز رژیم برای نابودی روان و جسم نویسندگان و هنرمندان به بند کشیده ما از روشهای کنیف تبهکارانه ای سود می جویند. تحریم ملاقات با خانواده، سلول های تاریک و غیر بهداشتی، نصب چشم بند داعی به چشمان زندانیان، سوء تغذیه، جلوگیری از استحمام و تعویض لباس و در نتیجه رواج بیماری های پوستی و قارچی، سوء استفاده از نوارهای عزاداری برای شکنجه روحی زندانیان و پخش شبانه روزی آن در فضای بندها و سلول ها با صدای بلند و غیره و غیره از جمله شیوه های هولناکی هستند که روان و جسم فرزندان آوازه مند میهن ما را می فرسایند.

یگانه جرم نویسندگان و هنرمندان فرزانه و بلند آوازه ما، آفرینش شیواترین و برجسته ترین داستان ها، رمان ها، اشعار، نمایشنامه ها، فیلمنامه ها، تئاترها، تابلوهای نقاشی، آهنگ ها و سرود های انقلابی در ترسیم و ترنم صادقانه و بسیجگر کارسترتگ توده های میلیونی خلق در پیروزی انقلاب، امر سازندگی و دفاع از میهن انقلابی است.

آن عده از نویسندگان، شاعران، هنرمندان و اندیشه وران مترقی که هنوز به چنگ گرازه های رژیم نیفتاده اند، بخاطر مصون ماندن از گزند دژخیمان در اختفا زندگی دشواری را می گذرانند. عده زیادی از نویسندگان، شاعران، هنر - مندان و مترجمان انقلابی برای نجات از پیگرد خونین گزبه ها و جلادان جلای وطن کرده و در تبعیدگاه های ناخواسته در شرایط دشواری بسر می برند.

آری مسند نشینان روبرتافته از انقلاب بنا به خیره سری های کزاندیشانه طبقاتی انسان هایی را از سالکان متعهد خرد معاصر به بند کشیده اند که بی مبالغه با آثار پررهای علمی و فرهنگی خود بیش از یک نسل انسان از تبار محرومان جامعه را با اندیشه های زایای انقلابی پرورش داده اند.

نویسندگان و هنرمندان ترقیخواه جهان! بخاطر نجات خرد و دانایی، اندیشه و آفرینش، زیبایی و بی پیرایگی، فضیلت و فرهنگ پرریار ایرانی که با تمدن درخشان جهانی پیوندی ناگسستی دارد، و نیز بخاطر نجات جان و روان زنده نویسندگان و هنرمندان و دانشوران ما از چنگال خونین زشتی و زالت، ستم و بی عدالتی، سالوس و ربای دژخیمان سفله پرور، از شما می طلبیم که هم آوا با بشریت مترقی علیه این بیداد - گری های بهیمی به اعتراض برخیزید و اجازه ندهید یکبار دیگر بشریت شاهد نابودی سازمان یافته پاسداران اصیل فرهنگ و دانش در این گوشه از جهان گردد.

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

بیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی یک وظیفه انقلابی است!

علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت

تضاد طبقاتی در جامعه است. به همین علت هم نظرات وی، که دارای پیوند عقلایی نیست، نمی‌تواند مورد قبول واقع گردد. نفی وجود طبقات متخاصم و تضاد های فیما بین آنها در قالب اصطلاحاتی از قبیل "تشریح خاص" "مسلمانان خوب" و "اختلاف سلیقه"، فقط یک هدف را در بر دارد: تحقیق افکار عمومی.

ما با آقای رفسنجانی هم عقیده ایم که "ریشه این مسئله تنها در حزب نیست و در کل جامعه است". و اما دعوی اینکه "دو طرز تفکر در مسایل اقتصادی و اجتماعی و عقیدتی در میان طبقات و اقشار جامعه هر دو از یک خط" نشاءت می‌گیرد، بی پایه است.

جامعه ما به دو قطب متضاد تقسیم شده است، از سوی يك اقلیت ممتاز و از سوی دیگر يك اکثریت محروم. دره عمیقی این دو قطب را از هم جدا می‌کند. این تضاد بازتاب نظام اجتماعی - اقتصادی و رونیای سیاسی حاکم در جامعه است. "خط" واحدی که بازتاب این دو قطب متضاد باشد، "خط" نیست، بل پوششی برای استتار تضاد حاد طبقاتی در جامعه است. مسئله به اصطلاح دامن زدن از خارج به اتش اختلافات بین این دو "جناح اسلامی" را نیز در این چارچوب باید دید. رفسنجانی میگوید گویا کمونیست‌ها و موسیالیست‌ها به جناحی که "کمی تند تر فکر می‌کند" و سرمایه‌دارها و "مستکبرین" به آنان که "مقداری محافظه‌کارتر و بازتر در مسایل اقتصادی فکر می‌کنند" دامن می‌زنند.

هم کمونیست‌ها و هم سرمایه‌داران عوامل بیرون از جامعه ایران نیستند و در درون آن همراه با دو جناح نامبرده وجود دارند و هر دو آنها حامل ایدئولوژی معینی هستند که در مقابل هم قرار رد. لذا باید دید کار پایه دو جناح چگونه است و نزدیکی مواضع آنها با کمونیست‌ها و سرمایه‌داران تا چه حد است.

هاشمی رفسنجانی می‌گوید: "۰۰۰ الان دو طرز تفکر اقتصادی و اجتماعی در کل دنیا طرفدارانی دارد. یک گروه بیشتر طرفدار این هستند که دولت حتی الامکان مسایل را قبضه کند و نگذارد که بخش خصوصی زیاد به میدان بیاید و تبعیض‌های اقتصادی و رفاهی بوجود بیاید و سعی کند با فشار دولت پیوسته مردم را هم سطح و نزدیک نگهدارد. حالا شدت این در کشورهای کمونیستی است، متعادل تر آن در کشورهای سوسیالیستی غربی است و در جوامع اسلامی هم چنین طرز تفکری هست. منتهی اینها دیگر سوسیالیست و اینها نیستند، یک درجاتی از این فشار دولت برای هماهنگ کردن سطح زندگی مردم با درجات مختلف وجود دارد.

یک طرز تفکر هم آن است که نه، مردم آزاد هستند، بگذارد هر کاری می‌خواهند بکنند بالاخره استعدادها بروز می‌کند، یکی بیشتر پیدامی کند، یکی کمتر پیدامی کند، یکی فقیرتر و دیگری پولدارتر است، خوب بگذارد این استعدادها کار بکنند، این به او کمک کند و زیربال او را بگیرد و یک نوع آزادی بالاتری را پیشنهاد می‌کنند و تا آنجایی که به ما مربوط میشود، به حزب و دوستانی که ما می‌شناسیم مربوط می‌شود، من در دو طرف حسن نیت می‌بینم، نه اینکه افراد ناباب در دو طرف نیستند ۰۰۰". آقای رفسنجانی نمی‌تواند آنچه را که در درون جامعه می‌گذرد با جهان پیوند دهد و چنانکه می‌بینید، گرچه در آغاز وجود دو طرز تفکر اقتصادی و اجتماعی در کل دنیا سخن می‌گوید، توضیح در این باره را به پایان نمی‌رساند و با تحریف و نفی طرز تفکر نخست، بر مواضع جناح ارتجاعی در داخل ایران تکیه می‌کند.

در جهان امروز و نظام اجتماعی - اقتصادی وجود دارد: سرمایه - داری و سوسیالیستی. برخلاف ادعای هاشمی رفسنجانی نظام "سوسیالیستی" غربی "وجود خارجی ندارد. آنچه وی کشورهای سوسیالیستی غربی نامد همان کشورهای امپریالیستی است که سوسیال دمکرات‌ها در آنها اداره امور مملکتی را در دست دارند.

هاشمی رفسنجانی در پاسخ به ۲۵ سؤال اعضا حزب جمهوری اسلامی مسایلی مطرح کرد که ورشکست سیاسی آن حزب را در جامعه به عیان نشان می‌دهد. از مجموعه اظهارات وی چنین بر می‌آید، که حزب جمهوری اسلامی به علل اختلافات داخلی قادر نشده مواضع "اقتصادی و اعتقاداتی" خود را منتشر سازد و حتی در صورت انتشار این مواضع نیز نباید انتظار داشت که "محور وحدتی" در حزب بوجود آید. شورای مرکزی حزب از یکپارچگی لازمی که بتواند فعال باشد و کار را پیش ببرد برخوردار نیست میان اعضا حزب یکپارچگی وجود ندارد، فراقسیون حزب در مجلس تابع تصمیمات رهبری نیست، شورای داری حزب فلج شده است، سانسور در حزب حکمفرماست، ضوابط اخلاقی مراعات نمی‌شود ۰۰۰ و الی آخر. و این سرنوشت یگانه حزبی است که حاکمیت را بدست دارد. اینک حزب جمهوری اسلامی فاقد انسجام درونی است، پدیده عجیبی نیست. این حزب نسخه علی الهدل حزب‌ش ساخته رستاخیز است و سرنوشت همه، احزابی که از "بالا" توسط فرمانروایان سازمان داده می‌شوند، یکی است. "حزب دمکرات" قوام السلطنه، "حزب مردم" اعلم، "حزب ایران نوین" منصور و هودا، "حزب رستاخیز" فراگیر شاه، در زمره اینگونه احزاب بودند که امروز جایشان در زباله دان تاریخ است. پایان کار "حزب جمهوری اسلامی" هم جز این نخواهد بود.

ناتوانی ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی و اجتماعی، مشخصه حزب جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تشدید تضاد های ملی و اجتماعی در جامعه است. مسئله در این نیست که ترکیب طبقاتی حزب جمهوری اسلامی بنا به ماهیت آن ناهمگون است، بلکه عمدتاً در این حزب، هسته مشخصی که بر کار پایه انقلابی - دمکراتیک، تثبیت حزب را امکان پذیر سازد وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. حزب جمهوری اسلامی سازمان بوروکراتیک و غیر منسجمی است که برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت پس از پیروزی انقلاب تاسیس شد و لذا در بهترین حالت خود، یک اهرم دست یابی به حاکمیت است، نه محور وحدت اراده و عمل. به همین سبب نیز در سراسر این کشور هم پاشیدگی پیش می‌رود و جز این هم نباید انتظار داشت.

دو جناح در حزب و پیرامون آن

در گفتگوی هاشمی رفسنجانی با اعضا حزب جمهوری اسلامی نکات مهمی به چشم می‌خورد که میتواند روشنگر برخی مسایل مربوط به انقلاب بهمن ۵۷ باشد. وی در پاسخ به سؤالی دایر بر اینکه "در داخل حزب سلیقه های گوناگونی وجود دارد، ولی دو نوع تفکر مشخص تر از بقیه به چشم می‌خورد و این دو تفکر رقابت هایی با هم دارند"، می‌گوید: "این مسئله خیلی اساسی است که ما بعنوان یک مشکل با آن مواجه هستیم و بسیاری از این نفع‌ها و دلزدگی‌ها که دیده می‌شود از اینجا ناشی می‌شود. ریشه این مسئله تنها در حزب نیست و در کل جامعه است" (مراجعه شود به "جمهوری اسلامی"، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳).

وجود اختلاف درون حزب و مآل پیرامون آن، و تضاد درون جامعه موضوعی نیست که از انظار پنهان باشد. در این میان، اعتراف صریح و بی‌پرده هاشمی رفسنجانی به وجود این اختلافات و تقسیم حزب حاکم به دو جناح، حائز اهمیت ویژه است.

او می‌گوید: "در میان مسلمانان خوب که هر دو آنها پیرو خط امام هستند و دو طرز تفکر در مسائل اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این اختلاف واقعی سلیقه است. این مسئله منحصر به قشر خاصی هم نیست و در میان علماء هست، در طلبه‌ها هست، در مدرسین هست، در نمایندگان مجلس هست، در شورای نگهبان هست، در بازارها هست، در کارگران هست، در دانشجویان و همه وجود دارد".

آقای رفسنجانی سفسطه می‌کند. وجود دو "طرز تفکر" در برخورد با معضلات اجتماعی - اقتصادی زاینده "اختلاف واقعی سلیقه" نیست، بلکه محصول واقعی شکاف بین داری و ناداری و به دیگر سخن ثمره واقعی

علل و عوامل زاینده...

د و حزب می شوند. مثلاً یکی سوسیالیست و دیگری محافظه کار و در مقابل هم قرار می گیرند... وی از احزاب محافظه کار و کارگر انگلستان و یساکرات و جمهورخواه در آمریکا، در د و کشور امپریالیستی مثال می آورد و فراموش می کند که همه این احزاب مدافع نظام سرمایه داری انحصاری و مخالف هر گونه تحول بنیادی به نفع توده های محروم اند و در مقابل آنها سازمان های سیاسی کارگری و کمونیستی که از منافع توده های محروم دفاع می کنند، قرار دارند. هاشمی رفسنجانی آگاهانه وجود این احزاب را مسکوت می گذارد.

بهر حال راه برون رفت از این بن بست چیست؟ هاشمی رفسنجانی می گوید: "مشکل ما این است و این مسئله باید حل بشود. یک جایی که آیا واقعاً میشود یک حزب داشته باشیم و این دو طرز تفکر هم دور هم دیگر بنشینند، باهم رفیق باشند و بدون برخورد، بدون این مشکلاتی که شما دارید می بینید، بتوانند حزب را اداره بکنند، این را من نمیدانم جایی تجربه شده باشد، در دنیا من حزب اینجوری اطلاع ندارم."

حق با آقای هاشمی رفسنجانی است. در دنیا چنین حزبی وجود ندارد. چرا؟ زیرا، این دو جناح از لحاظ طبقاتی دارای دو مضمون متفاوت اند. وجود این دو جناح در جامعه و بازتاب آن در حزب جمهوری اسلامی و پیرامون حاکمیت، نشانگر رشد اجتماعی - اقتصادی ایران در شرایط مبارزه گرایش های گوناگون است. کلیه محضلات حاد کشور در زمینه تامین استقلال اقتصادی و از آنجمله مسائلی چون ایجاد تناسب در ساختار اقتصاد ملی و بهبود شرایط زندگی زحمتکش در چارچوب این دو گرایش مطرح میشود. از کدام طریق باید پیش رفت: از راه تکیه اساسی به بخش دولتی و دمکراتیزه کردن آن و یا از طریق تکیه به بخش خصوصی سرمایه دار و ادامه سیاست رژیم ستشاهی. برخورد به این مسئله رابطه مستقیم با مبارزه در راه تامین استقلال اقتصادی و الزاماً مبارزه علیه انحصارهای خارجی و امپریالیسم و سیاست نو استعماری آن دارد. خصلت بخش دولتی را سنگین گیری رشد آن به نفع این یا آن طبقه یا گروه اجتماعی، مالکیت دولتی و نحوه تقسیم درآمد ملی و محصول ملی تعیین می کند. بنابراین بحث پیرامون "مسلمانان خوب" و "دو طرز تفکر سالم اسلامی" باید دید چه محتوایی در "طرز تفکر" و دو جناح نهفته است و هر کدام از آنها منعکس کننده منافع کدام طبقات و لایه های اجتماعی هستند.

حزب توده ایران و مسئله اقتصادی اجتماعی

حزب توده ایران، خیلی قبل از آنکه هاشمی رفسنجانی اختلاف درون جامعه را در این مقطع مطرح سازد، این واقعیت را نه بشکل تحریف شده آن - با توده های زحمتکش در میان گذارد. ایجاد تفاهم و هماهنگی میان اکثریت جامعه از طریق اتحاد نیروهای راستین انقلابی، اعزام هدیه و سیاسی، یکی از اهداف عمده مبارزه حزب ما هم قبل و هم بلافاصله پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ بود.

ما در ارزیابی انقلاب بهمن ۵۷ با در نظر گرفتن علل و عوامل زاینده انقلاب و آماج های مطروحه از جانب نیروهای محرکه آن، بر خصلت مزد می و خلقی انقلاب تکیه داشتیم. ما متذکر شدیم که این خصلت نه تنها بیانگرسخت نیروهای محرکه انقلاب و شیوه های متنوع مورد استفاده مبارزه (مبارزه مسالمت آمیز، اعتصاب های اقتصادی و سیاسی و مبارزه مسلحانه)، بلکه در عین حال نشان دهنده خواست استقرار عدالت اجتماعی از سوی توده هاست. درون مایه انقلاب ایران خواست های ضد سلطنتی، ضد استبدادی

ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده های محروم بود.

انقلاب دارای خصلت ضد سلطنتی و ضد استبدادی بود. توده های میلیونی از رژیم خود کاه ترور و اختناق که در کشورها از لحاظ تاریخی مترادف با رژیم سلطنتی است، بیزار بودند.

انقلاب خصلت ضد امپریالیستی داشت. امپریالیسم تعریف مشخص دلشسته و دارد و دارای چهره مشخص بوده و هست. امپریالیسم آمریکا، یعنی حامی قدرتمند استبداد و ارتجاع در سراسر جهان، که کشورها را عملاً به مستلمه خود تبدیل کرده بود، ظهر عمده امپریالیسم در کشور ما بشمار می رفت. بقیه در صفحه ۶

هاشمی رفسنجانی برای توجیه نظرات ناصحیح خود آگاهانه تضاد های طبقاتی و قوانین عینی رشد اجتماعی - اقتصادی را نفی و اصول اساسی سوسیالیسم و سرمایه داری را تحریف می کند. او و یارانش عوامل معنوی و مادی را در روند تولید و بطور کلی در زندگی اجتماعی در مقابل یکدیگر قرار می دهند و انسان را، نه از لحاظ هدف و وسیله رشد که استراتژی رشد را باید به خدمت بگیرد، بلکه به مثابه آلتی بی اراده، تابع امیال رهبری بشمار می آورند. آنها ساختار اجتماعی جامعه و مشخصات اجتماعی - اقتصادی آن را نادیده می گیرند و به سوسیالیسم - به مثابه نظام نپسنی که امکانات گسترده ای برای بروز شخصیت و خلاقیت انسان فراهم می سازد و استراتژی رشد را از دیدگاه تبدیل انسان به عامل نوسازی اجتماعی و به قصد رشد خصلت های جمعی در انسان به کار می گیرد - خرده می گیرند و بی پروا اساس اقتصادی و سیاسی نظام سوسیالیستی را در به اصطلاح "سرمایه داری دولتی" خلاصه می کنند.

اساس اقتصادی نظام سوسیالیستی را، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولید و استقرار حاکمیت اجتماعی بر آن، در د و شکل عمده مالکیت همگانی خلق و مالکیت تعاونی و جمعی تشکیل می دهد. در صورتیکه اقتصاد نظام سرمایه داری بر اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و بهره - کشی انسان از انسان استوار است. قانون اصلی سرمایه داری کسب اضافه ارزش است. تضاد اصلی سرمایه داری که تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب سرمایه داری است، در تضاد بین طبقات اصلی جامعه یعنی کارگر و سرمایه دار بروز می کند. هرج و مرج تولید، بحران های دوره ای، بیکاری مزمن، تورم، فقر، سر توده ها رقابت و جنگ، که امروز خود ناظر آن در جهان غرب هستیم، از ویژگی های نظام سرمایه داری است. قانون اصلی تولید سوسیالیستی تامین هرچه بیشتر نیازمندی های مافوق و معنوی و فزاینده خلق است. این امر از طریق اداره آگاهانه امور اجتماعی طبق برنامه واحد علمی که همه رشته های اساسی تولید مادی و معنوی را تنظیم می کند، پیاده می شود. و این چیزی است که در جامعه سرمایه داری به سبب وجود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و رقابتی که زاینده آن است، میسر نیست.

شرط عمده سیاسی در نظام سوسیالیستی سرنگونی طبقات استثمارگر و استقرار حاکمیت اکثریت، یعنی زحمتکشان است. در نظام سرمایه داری شرط اصلی سیاسی، استقرار حاکمیت و یا دیکتاتوری اقلیت، یعنی طبقات استثمارگر است. برابری سیاسی ظاهری و رسمی اعلان شده از جانب بورژوازی، با نابرابری اقتصادی موجود در جامعه سرمایه داری نفی می شود آنچه را که هاشمی رفسنجانی "د و طرز تفکر" در دنیای امروز می نامد، فقط و فقط از این دیدگاه می تواند ارزیابی شود. در غیر این صورت هدف تحریف حقایق و تلقین آن به شنوندگان و خوانندگان است، کاری که رییس مجلس شورای اسلامی با سماجت دنبال می کند.

وجود دو جناحی که هاشمی رفسنجانی از آنها یاد می کند از ویژگی های رشد جامعه ما در مرحله کنونی است. این "د و طرز تفکر" که دو موضع متفاوت اجتماعی - اقتصادی اند، ارتباط ناگسستنی با مبارزه طبقاتی دورا پس از انقلاب دارد و به همین سبب نیز بررسی آن حائز اهمیت است.

"طرز تفکر" نخست طرفدار تقویت بخش دولتی و تحدید حیطة عملکرد بخش خصوصی است و معتقد است این امر مانع ایجاد "تبعیض های اقتصادی و رفاهی" برای اکثریت استثمار شونده خواهد شد. چنانکه خاطر نشان ساختیم این راه، برخلاف سفسطه هاشمی رفسنجانی راه رشد سوسیالیستی نیست، ولی می توان گفت که راه رشد سرمایه داری وابسته هم نیست.

طرز تفکر دوم که به موجب آن "یکی بیشتر پیدا کند، یکی کمتر، یکی فقیر تر و دیگری پولدار تر" یعنی نظام سرمایه داری وابسته، یعنی ادامه نظام حاکم در دوران ستشاهی. این "طرز تفکر" با اصل ۴۴ قانون اساسی مغایرت دارد. ولی هاشمی رفسنجانی می گوید، گویا "اصل تفکر در د و طرف سالم است" و می افزاید: "در کشورهای دیگر معمولاً اینها

پیامهای شادباش بمناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران

پیام شادباش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست استرالیا

پیام شادباش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش

رفقای گرامی،

بمناسبت چهل و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران در روزهای گرم و برادرانه و شادباشهای کمیته مرکزی حزب سوسیالیست استرالیا را بپذیرید. موفقیت جشنهای سالگرد و پیکارتان را با رژیم سرکوبگر کنونی و در راه صلح، آزادی و پیشرفت اجتماعی خواستاریم. حزب توده ایران از پایهگذاری خود در سال ۱۹۴۱ تاکنون همواره در صف پیشین پیکار مردم ایران در راه استقلال ملی، حقوق دموکراتیک و زندگی بهتر و علیه ستم، ترور و عقبافتادگی، این ره آورد امپریالیسم و ارتجاع، قرار داشته است.

حزب توده ایران در قیام مردم علیه شاه و سرنگونی رژیم سلطنتی مرجع و بنیانگذار جمهوری نقش مهمی بازی کرد. حزب شما همچنان خستگی ناپذیر بادسیسهای براندازانه امپریالیسم ایالات متحده، بی‌رحمی و در راه وحدت مبارزه ضد امپریالیستی زحمتکش می‌کوشد.

کارزار سرکوبگری حزب توده ایران نه تنها

نافی حقوق دموکراتیک است، بلکه با مصالح انقلاب ایران مغایرت دارد و بطور عینی به نیروهای امپریالیستی کمک می‌کند، که در پی استقرار سیادت خویش در ایران هستند.

ضمن ابراز همستگی خود با حزب توده ایران، اطمینان داریم، که دشواریهای کنونی تا روزی پایان خواهد پذیرفت و سرانجام پیروزی از آن شما خواهد بود.

باشد که چهل و سومین سالگرد مرحله‌ای نو را در مبارزه حزب توده ایران و مردم ایران آغاز نهاد. ما همراه با شما خواستار آنیم، که جنگ پایان یابد و هزاران تن از اعضای حزب شما از زندانها آزاد شوند.

زنده باد حزب توده ایران!
پایدار باد همستگی بین‌المللی طبقه کارگر!
پیروزی صلح، پیشرفت و سوسیالیسم!
با درودهای برادرانه،
پیتر سایمبون
دبیرکل حزب سوسیالیست
استرالیا.

رفقای ارجمند،

بمناسبت چهل و سومین سالگرد پایه‌گذاری حزب توده ایران در روزهای برادرانه کمونیست‌ها اتریش را تقدیم می‌داریم.

ما و اکثریت کارگران آگاه کشورمان با تحسین فراوان مبارزات قهرمانانه شما را دنبال کرده‌ایم. هنگامیکه حزب توده ایران بی‌پروا و جانبازانه با رژیم شاه می‌رزمید، ما پشتیبان شما بودیم و اکنون نیز، که شما علیه انحراف انقلاب ایران و نابودی دستاوردهای آن ایستادگی بخرج می‌دهید، ما همستگی خویش را با شما ابراز می‌داریم. حزب کمونیست اتریش از جارج خود را از پیگرد وحشیانه و دشمنانه حزب توده ایران اعلام می‌کند.

انترناسیونالیسم پرولتری پایه پیوند میان د و حزب ماست.

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش
فرانتس موری (صدر)

بالا نیز خواهد شد.

تصادف نیست که آقای منتظری طی سخنرانی در سمینار ائمه جمعه گفت، انقلاب دارد فرزندان خود را می‌خورد، فرزندان انقلاب یکی یکی کنار می‌روند. مجله "اطلاعات هفتگی" در تحلیل پیرامون این مطلب نوشت: "کودتای خزندای که آیت‌الله منتظری فرمودند روی کار آمدن فرصت طلب‌ها است. آیت‌الله منتظری در همان سخنرانی‌شان که در سمینار ائمه جمعه ایراد فرمودند، به این مثل معروف اشاره فرمودند که بعضی‌ها می‌گویند که انقلاب فرزندان خوش را می‌خورد و اگر ما می‌بینیم که فرزندان انقلابی تلاشگر دارند منروی می‌شوند و فرصت طلب‌ها و بله قربان‌گوها، به اصطلاح ایشان افراد خاص روی کار می‌آیند، و اینکه انقلاب و این کشور استقلالشرا از دست می‌دهد، نشانگر همین است." (اطلاعات هفتگی، شماره ۲۱۷۳، سال ۶۲).

رویدادهای کشور بار دیگر حقانیت حزب توده ایران را به ثبوت می‌رساند. نه سازش و عقب‌نشینی در مقابل فشار جناح ارتجاعی و نه پرده پوشی تضاد طبقاتی در جامعه و نه یورش سبعمانه به حزب توده ایران که خواست عمده ارتجاع و امپریالیسم بود، نتوانست و در آینده نیز قادر نخواهد بود به اختلافات پیرامون حاکمیت و مآلا به تضادهای موجود در جامعه پایان دهد.

تجزیه و لایه بندی درون حزب حاکم، که آقای رفسنجانی، د و جناح آن را حاملین دو نوع طرز تفکر معرفی می‌کند، نتیجه ناگزیر بحران عمیق در جامعه و پیرامون حاکمیت است. و این یک قانونمندی اجتناب ناپذیر است. در این روند جناحی در مواضع ارتجاعی قرار می‌گیرد، که این پدیده کهنه و میرنده‌ای است و جناح دیگر که بطور عمده پیرامون حاکمیت قرار دارد و نقش موثری در حیات اجتماعی کشور ایفا می‌کند، تحت تاثیر عوامل متعدد و از جمله از لحاظ دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می‌ماند و این پدیده در حال نیرو گرفتن است. بدینسان بحران درون و پیرامون حاکمیت پدیده نوینی بوجود می‌آورد، که در مرحله نهایی به گرایش بخش اعظم نیروها به مواضع طبقاتی منجر خواهد شد.

ادامه دارد

علل و عوامل زاینده اختلاف پیرامون حاکمیت

انقلاب - انقلاب محصلت دموکراتیک داشت و این بدان معنا بود که به حقوق خلق‌های ساکن کشور احترام گذاشته شود، برابری حقوق زن و مرد تضمین گردد، آزادی‌های سیاسی برای تمام نیروهای سیاسی ملی و مترقی در نظر گرفته شود.

انقلاب دارای خصلت حلقی بود، یعنی باید می‌توانست شکاف طبقاتی موحشی را که از وابستگی همه جانبه به امپریالیسم و سلطه نظام منحصراً سرمایه‌داری وابسته پدید آمده بود، از میان بردارد، توده‌های میلیونی زحمتکش را از فقر و مسکنت نجات داده و زندگی در خور انسان را برایشان تأمین کند.

اگر از نخستین روز پیروزی انقلاب، این موازین انقلابی مد نظر می‌بود و نیروهای راستین انقلابی همچنانکه خواست حزب ما بوده و هست، بدور از پیشداوری‌های ذهنی در راه تحقق بخشیدن به آماج‌های مردمی انقلاب متحد می‌شدند، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف نمی‌ماند.

وجود اختلافات و مواضع گوناگون پیرامون هیئت حاکمه زاینده تضادهای موجود در جامعه است و پایه طبقاتی دارند. سرانجام ۱۰ می‌کوشند تا این اختلافات را از طریق سازش‌های غیر اصولی، عقب‌نشینی‌های حساب شده و توافق‌های مشخص حل و فصل کنند و با تبلیغ تزیینی طبقاتی بر تضاد طبقاتی در جامعه سرپوش نهند.

در اسناد پلنوم هیجدهم، پس از اشاره به وجود جناح‌های مختلف، خاطر نشان می‌شود که: «مبارزه بر سر قدرت هنوز پایان نیافته است، شواهد و قرائن گوناگون و از جمله اظهارات سخنگویان جناح‌های مختلف موید آن است، که محافل ارتجاعی در صدد کنارگذاشتن کامل رقبای خویش از صحنه سیاسی هستند. ادامه راندن انقلابیون مذهبی و غیر مذهبی از ارگانهای دولتی و نهاد‌های انقلابی و تحدید فعالیت تبلیغی و ترویجی هواداران مسلمانان مبارز در سطوح پایین، اقداماتی است که بتدریج شامل مقامات

فشار مسکن بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند

مسئله مسکن یکی از مهمترین محضلات کشور است که بی آمد ناگوار آن دامنگیر توده های محروم و ستمدیده جامعه است. بدون داشتن محل سکونت مناسب که بعد از خوراک و پوشاک ضروری ترین نیاز مردم است برخورداری از یک زندگی راحت و سعادتمند و فارغ از فشار روحی و دغدغه خاطر غیر ممکن است. محضل مسکن در میهن ما علاوه بر آنکه بخش قابل ملاحظه ای از درآمد خانوادگی های زحمتکشان و کارمندان را به انبان غارت سرمایه داران واحد های مسکونی می ریزد متضمن انواع عواقب دردناک و اسف انگیز اجتماعی است.

چندی پیش "رضا سجد های مستاجرخانه ای واقع در خیابان آذربایجان بحاضر جلوگیری از انجام حکم تخلیه که توسط موجه، بوسیله پلیس قضایی دریافت کرده بود جلوی چشم ماموران و صاحبخانه اثناش را به آتش کشید" (اطلاعات ۱۶ تیر) این واقعه ناثر انگیز به عنوان مشت نمونه خروار بیانگر علق فلاکت و اجحاف اجتماعی موجود در زمینه مسکن است. وضع زندگی دهموطن دیگر شدت و ویرانی ستم و فشاری را که از بابت بی مسکنی متوجه زحمتکشان کشور است بیشتر روشن می سازد: "ماموران انتظامی گمرک جنوب تهران هستم و با داشتن ۱۳ سال سابقه کار مبلغ ۲۵۰۰۰ تومان دریافتی دارم. مبلغ ۲۰۰۰ تومان اجاره خانه می دهم و تا آنجا که امکان داشته است وسایل زندگی را فروخته ام و خرج کرده ام" و "۸ سال است که در تسلیحات ارتش کار می کنم و مبلغ ۳۵۰۰ تومان حقوق می گیرم پس از پرداخت ۲۵۰۰ تومان اجاره مسکن و کنار گذاشتن هزینه رفت و آمد چیزی برای مخارج زندگی باقی نمی ماند" شرایط زندگی و مسکن بخش وسیعی از محرومان و زحمتکشان کشور بویژه کارگران کم درآمد از اینهم سختتر و اسف انگیز تر است.

علت پیدایش و دوام محضل مسکن چیست؟ از وسایل و مشکلات اقتصادی - اجتماعی کشور نیست. در نظام سرمایه داری که بر تضاد طبقاتی و استثمار فرد از فرد استوار است و فقر و محرومیت اکثریت مطلق و ثروت و زراندوزی اقلیت جامعه از بی آمد های محتوم آن است، مشکل مسکن ناگزیر است و مضمون و علت طبقاتی دارد. صاحبان و ساختمان های مسکونی و بساز و بفروشان سودجو با استفاده از اهرم های موثر مساعدت های مالی و تسهیلات قانونی، فعالیت خانه سازی جامعه را قبضه می کنند و در شرایطی که دولت، اقدام موثری برای تامین مسکن مردم نمی کند، خون زحمتکشان محروم را می مکند. در جامعه سرمایه داری از یک طرف ساختمان ها و خانه های مسکونی مدرن و لوکس و مجز به تمام وسایل آسایش و تفریح درخشان آب و هوا ترین مناطق وجود دارد که متعلق به اقویا و اغنیاء است و از طرف دیگر کلبه های محقر و تنگ و گلین، زاغه ها و آلونک ها و حفره های کوچک در حاشیه شهرها که محل زندگی اقشار ستمکش جامعه است.

سران ج ۱۰ در زمینه برخورد با مسئله مسکن نیز مانند دیگر موارد و مشکلات اقتصادی - اجتماعی حرف بنفع زحمتکشان جهت اغواء و اغفال آنها و عمل بسود صاحبان مال و مثال را در پیش گرفته اند. در پرتو حمایت بی دریغ از ثروتمندان و زراندوزان، فضا برای مالکین ساختمان های اجاری، انجمنان بار است. کمحیتی مدارس استیجاری نیز تخلیه می شود. از سال ۶۳ تا به امروز در استان تهران ۳۵ مورد و در هر کدام از سایر استان های کشور ۱۵ مورد حکم تخلیه مدارس اجاری صادر شده است (اطلاعات ۲ مرداد) در رابطه با جنگ زدگان نیز وضع مشابهی وجود دارد. ابعاد این مسئله آنچنان وسیع و دردناک است که نماینده آبادان "اژشورای عالی قضایی خواست تا از صدور حکم تخلیه مسکن برای جنگ زدگان جلوگیری شود" (اطلاعات آمدن) و اکثرد دولت نسبت به این اعمال و حرکات سرمایه داران ساختمان های اجاری، دعوت آنها به حضور فعال تر در فعالیت خانه سازی است. سرپرست بنیاد مستضعفان که از بخش خصوصی و صاحبان ثروت های بزرگ تحت عنوان "بخش مردمی" بنیاد می کند، در زمینه حل مسئله مسکن معتقد است، "باید بیش از پیش بخش مردمی را فعال نمود و مشکلات پیش پای مردم را برداریم تا تولید بالا رود".

تمامی تدابیر رژیم برای حل محضل مسکن به دلیل موضعگیری بنفع سرمایه داران بزرگباشکست مواجه شده است. نهاد هایی که با هدف خدمت به محرومان یا گرفته بودند خود به اهرمی علیه آنها بدل شده اند، از جمله سازمان زمین شهری که برای اجرای قانون اراضی شهری تشکیل یافت، به وسیله غارت توده ها تبدیل شده است. به گفته نماینده مجلس "همین قانون اراضی شهری که تصویب شده، این باعث شد که قیمت زمین ده برابر شود. یعنی سازمان زمین، زمینی را که از یک نفر خریده تا در اختیار مستضعفین قرار بدهد و آنرا متری ۷۰ تومان خریده، حالا می خواهد متری ۷۰۰ تومان بدهد. بنا نبود که در سازمان زمین شهری ما خود، مان سود ببریم." (اطلاعات ۱۵ مرداد) رژیم به همان اندازه که اسباب چپاول و ثروت اندوزی مالکین ارضی ساختمانی و صاحبان واحد های مسکونی را فراهم کرده و می کند، فشار بر توده های زحمتکش را شدت می بخشد. اخیراً "گشت های مبارزه با تخلفات ساختمانی" راه انداخته اند تا مانند دوران رژیم ستمشاهی کلبه ها و چادرهای تنگ و محقری را که فقیرترین و محروم ترین اقشار جامعه از ناعلاجی و درماندگی در حاشیه شهرها برپا می کنند ویران سازند. خبرنگاری، سخنان یکی از مسئولین پرنفوذ راکه به درخواست وی از ذکر نامش خودداری کرده چنین بازگو می کند: "شما خبرنگاران باید با نوشته های خودتان مردم را عادت دهید که توقع زیاد نداشته باشند. دلیل ندارد که وقتی دوجو از واج می کنند بلافاصله بخواهند زندگی مستقل داشته باشند و به کمبودها دامن بزنند. شما باید

از لابلای روزنامه ها

تائید انقلاب!

"سه تن از نمایندگان مجلس آلمان فدرال با آیت الله موسوی اردبیلی ملاقات کردند. یکی از نمایندگان مجلس آلمان فدرال طی سخنانی بسا اشاره به این نکته که هدف از دیدار ما از ایران، شناخت بیشتر اهداف انقلاب اسلامی ایران است، گفت: ما به انقلاب شما احترام می گذاریم و راهی را که جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته مورد تائید است و این مسئله را به سایر مقامات کشور - های غربی نیز گوشزد کرد. ما هم برای شناخت جمهوری نوپای اسلامی دقت و تامل داشته باشیم و با دید ویژه ای آن را مورد ارزیابی قرار دهیم." (کیهان، ۱۶، ۱۷، ۱۸)

۱- چه کسی بود می گفت: روزی که امپریالیسم ما را تائید کند، روز عزای ماست؟
۲- "دقت و تامل" یعنی این که به شعار دادن ها و فریاد کشیدن های سران جمهوری اسلامی نگاه نکنید، عملشان را ببینید. "دید ویژه" یعنی این که حقوق بشر را رها کنید و این بازاری در و پیکر را دریابید!

تساوی در برابری قانونی!

نمایندگان مجلس آلمان فدرال "افزودند: در رابطه با طرز برخورد با اقلیت های مذهبی در ایران اسلامی اخباری به ما داده اند که نگران کننده است. سئوالی که مطرح است این است که آیا در کشور شما به خاطر داشتن عقاید، افراد تحت پیگرد قرار می گیرند؟"
"رئیس دیوان عالی کشور در پاسخ اظهار داشت: ۵۰۰۰ در مورد اقلیت ها به اطلاع آن می رسانم که حقوق اقلیت های مذهبی مثل همه ایرانیان در مقابل قانون یکسان است و فرقی بین مسلمان، مسیحی و غیره در مقابل قانون نیست." (همانجا)

— بی حقوقی در برابر بی قانونی هم یکسان است! همه بازداشت و شکنجه و اعدام می شوند و "فرقی بین مسلمان و مسیحی و غیره نیست!"

بنویسید که مثل قدیم چندین خانواری توانند با هم در یک اتاق و سریک سفره زندگی کنند" (اطلاعات ۱۱ تیر) این است راه حل ج ۱۰. برای رهایی زحمتکشان کشور از گرفتاری بی مسکنی، مردم بی توقع باشند تا ولینحمت های مال و مثال در ج ۱۰ بیشتر غارت کنند!

واقعیت های یاد شده مبین آن است که محضل ریشه دار مسکن نه تنها تعدیل نشده و نخواهد شد بلکه شدت یافته و خواهد یافت. موجرها پیوسته اجاره بها را افزایش می دهند در حالیکه حقوق و درآمد زحمتکشان ثابت است. این وضع فشار به توده های محروم را تشدید خواهد کرد. مسئله مسکن یک محضل حاد و ریشه دار است که حل آن تنها در ارتباط با حل مسایل عمده اقتصادی و سیاسی کشور میسر است. ●

محاكمه غير علنی

بقیه ارفصحه ۱

بی گیر در راه استقرار آزادی های دیمکراتیک است، در تهران، مراکز استان ها و شهرستان های مختلف به بیرون نفوذ می کند .
از جمله این خبرها می توان از محکومیت تعدادی از رفقای ما در زندان های اهواز نام برد که لیست کامل آن در دست ما نیست. از جمله رفقای که به زندان های دراز مدت محکوم شده اند می توان از رفقا صادق، ناصر، هاشم و قلی نام برد که به ترتیب ۲۰ سال، ۱۲ سال، ۸ سال و ۵ سال زندان برای آنان بریده اند. این رفقا از زمره زحمتکشانی هستند که همواره در سنگر انقلاب بوده اند و به نیکامی و پشتیبانی بی شائبه از حقوق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در اهواز شهرت داشته و دارند . و نیز شایع است که یکی از رفقای توده های ما در اهواز تیرباران شده و دو نفر دیگر از آنها را خطر اعدام تهدید می کند .
موج این محاکمات ظالمانه و غیر انسانی در نقاط مختلف کشور ادامه دارد . اما سرکوبگران ج ۱۰ باید بدانند که حزب توده های ما علیرغم همه دشواری ها راه خونین خود را همچنان ادامه خواهد داد و هیچ نیرویی قادر نخواهد بود ما را از ادامه راه انقلابی خود در آگاهسازی توده ها، متشکل کردن زحمتکشان و کوشش در راه اتحاد نیروهای مترقی یازد ارد . اکنون دیگر همه زحمتکشان، بویژه طبقه کارگر، می دانند که محاکمه توده های ما در اطاق های در بسته نشانه محکومیت سران ج ۱۰ است .

معدنچیان بریتانیا بخاطر جلوگیری از اخراج بیش از ۲۰ هزار کارگر معدن بر اثر تعطیل شمار زیادی از معدن آن کشور، ۷ ماه است که با استواری تزلزل ناپذیری به اعتصاب خود ادامه می دهند . همبستگی با این اعتصاب جنبه همگانی به خود گرفته است . از این رو، به دعوت فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری زحمتکشان جهان به دفاع از معدنچیان انگلیس برخاسته - اند . شعر "همبستگی" بازتاب روشن این همدردی بین المللی زحمتکشان است .

همبستگی

همه
نداهای سرود بزرگ شما است !
اجتماع کنندگان هیروشیما ،
فراهم آمدگان نیویورک ،
راهپیمایان شبلی ،
و مبارزان فلسطین و زندانیان وطن من ،
همه و همه
بر آن جاده سرخ می روند
که شما در گریبان افق بلندش
آفتاب را انتظار می برید !
بگذر آن پتیاره تاچر
دیگر بنادش را نیز در "وال استریت"
به حراج بگذارد ،
یا وزیرش را کم و زیاد کند
ما اما از فراز اقیانوس ها و دریاها
انگشتانمانرا در هم می فشیریم
و بانگ بر میداریم
" رنجبران جهان متحد شوید "
چرا که دیگر
امپریالیسم جایی در این مکان ندارد .

سلام رفقای اعتصابی
معدنکاران شجاع سلام !
تنها نیستید
نه در وطن خود و نه در میهن زمین .
بار اندازان پرتسموت
محموله شان را در بندر بر خاک می نهند
کارگران شوروی ،
مزدشان را در میان ،
و من سکه قلم را ،
برادر در شادی
برابر در خشم و خروش .
بگذر تاچر، بانوی حلی
خود را آهنین بنامد
اما گرمای اتحاد شما او را ذوب خواهد کرد .
امروز
یک جبهه قند ، یک جرعه شیر و یک تکه نان
کمتر می خوریم
اما فردا
مآذده های حیات از آن ماست .

سیاوش کسرانی

۱۳۶۱۲۷

یورش مقدس مادران
در " گرین هام کومن "
و نبرد بی پایان ایرلند

کمک مالی

به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

گام پراهمیت سیاسی

در لبنان، جبهه دیمکراتیک ملی با شرکت حزب سوسیالیست مترقی، حزب کمونیست، حزب سوری ملی اجتماعی و حزب بعث تشکیل شده است. این مطلب را ولید جنبلاط رئیس حزب سوسیالیست مترقی لبنان طی یک کنفرانس مطبوعاتی در دمشق اعلام نمود. چهار حزب بیانیه ای برتتشکیل این جبهه امضاء کردند.
در برناب، این جبهه، مسئله اصلاحات سیاسی در کشور جای مهمی را بخود اختصاص می دهد. پس از اینکه جبهه نجات ملی که تا تشکیل دولت رشید کراه وجود داشت توانست نقش مهمی در عقیم گذاشتن نقشه های امپریالیستی و صهیونیستی علیه لبنان ایفا کند، اینک جبهه تازه احزاب چپ، نکیه را بر رفرم های سیاسی در کشور و آزادی از اشغال اسرائیل می گذارد. احزاب شرکت کننده در جبهه تأکید کرده اند که لبنان باید مناسبات خود را با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بسود مبارزه رهایی بخش ملی در کشور تحکیم بخشد .

محاكمه در استانبول

روز چهارشنبه هفته گذشته دادگاه نظامی شهر استانبول پرونده ۲۳ تن از اعضای کمیته صلح ترکیه را که در سال ۱۹۸۲ بازداشت شده اند مورد بررسی مجدد قرار داد. اینسان در ماه نوامبر سال ۱۹۸۳ از ۵ تا ۸ سال به زندان محکوم شده بودند. اتهامشان تشکیل "سازمان مخفی که در آن طبقه کارگر نقش رهبری را داشته است" بود. دادگاه تجدید نظر آنکارا در ماه اوت سال جاری این احکام را لغو کرد ولی اجازه نداد زندانیان آزاد گردند.
در میان متهمان ارهان آناییدن رئیس سابق مجمع وکلای ترکیه و همچنین محمود دیکرمان رئیس سابق کمیته صلح ترکیه دیده می شوند.
در ترکیه عضو پیمان تجاویز ناتو و پایگاه امپریالیسم آمریکا، با صلح دوستان همان رفتاری را می کنند که در جمهوری اسلامی باصطلاح دشمن آمریکا، محمود اعتمادزاده، رئیس جمعیت ایرانی هواداران صلح هم علیرغم بیماری در زندان وزیر شکنجه است.

NAMEH MARDOM NO: 20	P. B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
OCT. 18, 1984	
Price	
W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts